

بولتن جامع شماره ۸

نیمه دوم مرداد ماه ۱۴۰۴

امام خامنه‌ای: غفلت از دشمن، بزرگترین دشمن ملت



«من همیشه به دوستان می‌گویم که هیچ‌وقت زیر سر عناصر تعیین‌کننده این کشور، بالش نرم نگذارید و نگویند که هیچ خطری نیست. بگذارید همه بدانند و حس کنند که دشمن در کمین است؛ همچنان‌که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: "مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ." آن وقتی که شما در سنگرتان به خواب رفته‌اید، خیال نکنید که سنگربانِ سنگر مقابل هم در خواب است. خیر؛ او متوجه شماست و منتظر است که به خواب بروید. برای ملت، خواب رفتن، بزرگترین دشمن است.»^۱

مقدمه

این بولتن تحلیلی جامع، به بررسی پنج موضوع محوری می‌پردازد که هر یک به‌نوبه خود دارای ابعاد ژئوپلیتیکی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی پیچیده‌ای هستند و تأثیرات عمیقی بر پویایی‌های منطقه‌ای و جهانی دارند. این موضوعات شامل گذرگاه زنگزور و پیامدهای آن در قفقاز جنوبی، چالش‌های صلح روسیه و اوکراین بر سر واگذاری اراضی، مفاد و دسیسه‌های موجود در صلح ابراهیمی برای کشورهای اسلامی، وضعیت فاجعه‌بار غزه همراه با بررسی مواضع و اثربخشی واکنش‌های کشورهای اسلامی و در پایان موضوع خلع سلاح حزب الله است. هدف این گزارش ارائه تحلیل عمیق و مستند بر اساس اطلاعات موجود، با تمرکز بر ارتباطات پنهان، علل ریشه‌ای و پیامدهای بلندمدت این پدیده‌ها است.

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش، ۱۳۷۶/۱/۲۷، <https://khl.ink/f/>، ۲۸۳۲.

رویکرد این بولتن بر تحلیل دقیق و بی طرفانه استوار است. هر بخش به تفصیل به یکی از موضوعات اختصاص یافته و با بهره‌گیری از منابع معتبر، به تشریح ابعاد مختلف آن می‌پردازد.

بخش اول: گذرگاه زنگزور، اهمیت ژئوپلیتیکی و چالش‌های پیش رو



گذرگاه زنگزور، که در ارمنی به نام «زنگزور میجانتسک» و در آذربایجان به نام «زنگه‌زور دحلیزی» شناخته می‌شود، یک مفهوم برای یک کریدور حمل و نقل است که در صورت اجرا، دسترسی بلامانع آذربایجان را به جمهوری خودمختار نخجوان، بدون نیاز به ایست‌های بازرسی ارمنستان و از طریق استان سیونیک ارمنستان، فراهم خواهد کرد. این مسیر پیشنهادی که حدود ۴۳ کیلومتر طول دارد، قرار است هورادیز در سرزمین اصلی آذربایجان را به نخجوان متصل کند و سپس از طریق راه‌آهن و بزرگراه نخجوان-ایغدیر-کارس به ترکیه برسد. تاکنون آذربایجان پیشرفت‌های قابل توجهی در توسعه بخش خود از این زیرساخت‌ها، از جمله ساخت بزرگراه‌ها و خطوط راه‌آهن مدرن تا مرز ارمنستان، داشته است.

مفهوم این گذرگاه پس از پایان جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، همزمان با بازپس‌گیری بخش‌های قابل توجهی از اراضی تحت کنترل ارمنستان توسط آذربایجان، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. بند ۹ توافقنامه آتش‌بس سه‌جانبه که در ۹ نوامبر ۲۰۲۰ توسط رهبران ارمنستان، آذربایجان و روسیه امضا شد، به بازگشایی تمامی ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل در منطقه اشاره دارد.^۲ آذربایجان این بند را مبنای قانونی برای تحقق این گذرگاه می‌داند و آن را یک حق غیرقابل مذاکره و یک ضرورت استراتژیک تلقی می‌کند.

اهمیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی

² <https://B2n.ir/ty1672>.

گذرگاه زنگزور دارای وزن اقتصادی و استراتژیک قابل توجهی برای قفقاز جنوبی و فراتر از آن است. این پروژه نه تنها از منظر اتصال آذربایجان به نزدیک ترین متحد خود، ترکیه، بلکه برای گسترش روابط منطقه ای بین آسیای شرقی و اروپا نیز حائز اهمیت است.

گذرگاه زنگزور سنگ بنای ابتکار عمل «کریدور میانی» است که به طور فزاینده ای به یک مسیر تجاری حیاتی برای اتصال چین، آسیای مرکزی و اروپا تبدیل می شود. این کریدور جایگزینی حیاتی برای مسیرهای تجاری شمالی ارائه می دهد که به دلیل تنش های ژئوپلیتیکی، به ویژه درگیری روسیه و اوکراین، با اختلالات قابل توجهی مواجه شده اند. این امر به طور قابل توجهی ظرفیت و انعطاف پذیری شبکه های لجستیکی و تجاری اوراسیا را افزایش می دهد. ظرفیت اولیه بار تخمین زده شده برای این گذرگاه، پانزده میلیون تن است که پتانسیل قابل توجهی برای تسریع حرکت کالا از آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر به اروپا را فراهم می کند.^۳

چالش ها و نگرانی ها

گذرگاه زنگزور، با وجود پتانسیل های اقتصادی و ژئوپلیتیکی، با چالش ها و مخالفت های شدیدی از سوی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مواجه است که اجرای کامل آن را با ابهامات جدی روبرو کرده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می شود:

۱. نگرانی های حاکمیتی ارمنستان: ارمنستان همواره مخالفت شدید خود را با «منطق کریدور» ابراز کرده و تأکید می داشت که این امر از بیانیه آتش بس انحراف یافته است؛ همچنان که او از دست دادن حاکمیت خود بر استان سیونیک را به شدت نگران کننده می داند. مقامات ارمنی صراحتاً روایت یک کریدور فراسرزمینی را رد می کردند^۴ و اصرار داشتند که هر مسیر ترانزیتی باید به طور کامل به حاکمیت، صلاحیت و تمامیت ارضی ارمنستان احترام بگذارد. یکی از نقاط اصلی، اختلاف بر سر کنترل گذرنامه بود؛ زیرا آذربایجان خواستار حرکت بلامانع (بدون ایست های بازرسی ارمنی و کنترل گذرنامه ها) بوده است، و ارمنستان از آن بیم داشت که این کار منجر به درگیری های مکرر و تضعیف کنترل آن شود.

این درحالی است که بنا بر گزارش ها، ارمنستان در چرخشی آشکار و با تصمیمی منفعلانه، واگذاری مدیریت کنترل ترافیک و مرزها به یک شرکت آمریکایی را در نظر گرفته است؛ اگرچه پذیرش این راه حل توسط بازیگران مهم منطقه از جمله ایران و روسیه بسیار بعید است.

۲. مخالفت چندوجهی ایران: ایران به شدت با طرح گذرگاه زنگزور مخالف است و این مخالفت ناشی از مجموعه پیچیده ای از نگرانی های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی است. اصلی ترین دغدغه جمهوری اسلامی ایران، قطع احتمالی مرز زمینی خود با ارمنستان است، مرزی که دسترسی حیاتی ایران به قفقاز جنوبی و اروپا را فراهم می کند؛ از این رو اجرای

^۳ <https://B2n.ir/ef5746>.

^۴ <https://B2n.ir/gk3499>.

پروژه زنگزور نقش ایران را به عنوان یک کشور ترانزیتی کلیدی برای کریدور حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب (INSTC) تضعیف می کند.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران این گذرگاه را به عنوان عاملی برای گسترش نفوذ ترکیه و احتمالاً حضور مستقیم ایالات متحده در مرز شمالی خود می بیند که آن را ضربه ای جدی به جایگاه ژئواکونومیکی خود و نقش آن در ابتکار کمربند و جاده چین تلقی می کند. علاوه بر این، ایران نگران این است که این پروژه می تواند حضور ناتو را در مرزهای شمالی این کشور تقویت کند. ایران نگرانی های خود را از طریق بیانیه های رسمی و رزمایش های نظامی در امتداد رود ارس نشان داده است.

دکتر علی اکبر ولایتی، مشاور رهبر انقلاب در امور بین الملل، در این باره می گوید: مگر قفقاز جنوبی یک منطقه بی صاحب است که ترامپ آن را اجاره کند؟ قفقاز یکی از حساس ترین نقاط جغرافیایی دنیاست و این گذرگاه نه به دالانی در مالکیت ترامپ، بلکه به گورستانی برای مزدوران ترامپ تبدیل خواهد شد. این کریدور موقعیت ژئوپلیتیک منطقه را تغییر می دهد، مرزها را جابه جا می کند و در راستای تجزیه ارمنستان طراحی شده است. اجاره کریدور توسط یک کشور دیگر یک حرف ساده لوحانه است و ترامپ خودش را به ساده لوحی می زند. این ادعا، یعنی اجاره کریدور در این سوی دنیا توسط ترامپ، مثل آن است که کسی از این سوی دنیا برود و کانال پاناما را برای خود اجاره کند! این حرف غیرممکنی است و اتفاق نخواهد افتاد. ترامپ فکر کرده است که بنگاه معاملات ملکی است و می خواهد سرزمین یا منطقه ای را اجاره کند!

طرح این کریدور که تجزیه ارمنستان را در آینده در پی دارد، با مخالفت محکم مردم ارمنستان روبه رو است. هیچ ملتی راضی و حاضر به تجزیه سرزمین خود نیست؛ حتی اگر دولتش مواضع بی ثبات اتخاذ کند. نخست وزیر ارمنستان در سفری که پیش تر به ایران داشت، با توجه به مضرات مشخص و توطئه آمیزی که این طرح دارد، تأکید کرد که با موضع ایران موافق و با احداث کریدور مخالف است.

با اجرای این توطئه، امنیت قفقاز جنوبی به خطر می افتد و بر همین اساس، ایران تأکید کرده است که چه با روسیه و چه بدون روسیه، در راستای امنیت قفقاز جنوبی حرکت خواهد کرد و البته معتقدیم که روسیه نیز به لحاظ راهبردی با این کریدور مخالف است.^۵

۳. مخالفت روسیه: روسیه به شدت با گذرگاه زنگزور، به ویژه با هرگونه دخالت ایالات متحده، مخالف است؛ زیرا بیم دارد که این امر کنترل روسیه بر تجارت شمال-جنوب از طریق قفقاز جنوبی را تهدید کرده و به ایالات متحده و ترکیه امکان گسترش نفوذ خود در حوزه دریای خزر را بدهد. مسکو حمایت ایالات متحده از این گذرگاه را تهدیدی مستقیم برای نفوذ و امنیت خود در منطقه می داند.^۶

۴. تنش های امنیتی و سیاسی: مسئله گذرگاه زنگزور همچنان یک مانع مهم و دشوار برای دستیابی به یک توافق صلح جامع بین ارمنستان و آذربایجان است. اختلافات عمیق بر سر قوانین ترانزیت، همراه با مخالفت شدید ایران و روسیه با راه حل های

^۵ <https://B2n.ir/kk7980>.

^۶ <https://B2n.ir/wx6128>.

پیشنهادی مختلف (مانند مدیریت آمریکا)، دستیابی به یک راه حل سریع را بعید می سازد. عدم حل و فصل این مسئله حتی می تواند به تشدید نظامی منجر شود.

بخش دوم: صلح روسیه و اوکراین در مقابل بخشیدن قسمتی از خاک اوکراین



این بخش به تحلیل دقیق مناقشه جاری روسیه و اوکراین می پردازد و به طور خاص بر مسئله واگذاری اراضی به عنوان راهی برای صلح تمرکز می کند. در این بخش، خواسته ها و خطوط قرمز هر دو کشور، پیامدهای عمیق از دست دادن قلمرو حاکمیت و ثبات بلندمدت اوکراین، و ملاحظات حیاتی تحت قوانین بین المللی بررسی خواهد شد. در نهایت، به پیامدهای گسترده تر امنیتی، منطقه ای و اروپایی این تصمیم پرداخته می شود.

پیشنهادهای صلح و خواسته های روسیه

بنا بر گزارش ها، مقامات کرملین خواستار واگذاری قلمروهای استراتژیک و اشغال نشده در استان دونتسک توسط اوکراین و تثبیت خط مقدم در سایر مناطق به عنوان بخشی از توافق آتش بس هستند. این امر به معنای یک امتیاز ارضی قابل توجه فراتر از آنچه روسیه در حال حاضر کنترل می کند، است. خواسته های اعلام شده ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، شامل واگذاری کامل استان های دونتسک و لوهانسک، همراه با کریمه است. این امر مستلزم عقب نشینی نیروهای اوکراینی از بخش های تحت کنترل اوکراین در دونتسک است که عملاً به معنای واگذاری قلمرو، بدون درگیری بیشتر است.^۷

شرایط پیشنهادی تصریح می کند که نیروهای روسی نیز حملات خود را در استان های خرسون و زاپوریژا متوقف خواهند کرد، در حالی که اوکراین و روسیه در مورد آتش بس و توافق صلح بعدی مذاکره می کنند. با این حال، هنوز مشخص نیست که آیا روسیه مایل به واگذاری هیچ یک از اراضی اشغالی فعلی خود است؟

^۷ <https://B2n.ir/ez2306>.

پیامدهای ازدست‌دادن قلمرو، بر حاکمیت اوکراین

واگذاری قلمرو، حتی به‌عنوان بخشی از یک توافق صلح، پیامدهای عمیقی برای حاکمیت و ثبات بلندمدت اوکراین خواهد داشت. اوکراین به‌دلیل جنگ، ویران شده و بخش زیادی از صنعت و منابع خود را ازدست داده است. ازدست‌دادن قلمروهای شرقی، که بسیاری از آنها قبل از جنگ نیز عمدتاً روس‌تبار بوده‌اند، به‌معنای ازدست‌دادن بیشتر منابع و زیرساخت‌های اقتصادی است. علاوه‌براین، ممکن است میلیون‌ها پناهنده اوکراینی که اکنون در خارج از این کشور زندگی می‌کنند، هرگز به کشور خود بازنگردند، و این امر منجر به کاهش شدید جمعیت و چالش‌های بازسازی طولانی‌مدت شود.^۸

پیامدهای منطقه‌ای و امنیتی اروپا

صلح در اوکراین در مقابل واگذاری اراضی، پیامدهای گسترده‌ای برای معماری امنیتی اروپا و فراتر از آن خواهد داشت که ازجمله آنها تغییر در توازن قدرت اروپا است. جنگ در اوکراین، پروژه پس از جنگ سرد مبنی بر فضای یورو-آتلانتیک متحد و همگرا را زیر سؤال می‌برد. یک توافق صلح که شامل واگذاری قلمرو باشد، به روسیه اجازه می‌دهد تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و به‌دنبال ایجاد یک «دکترین» برای خود باشد، به این معنی که غرب یک حوزه نفوذ روسی را به رسمیت بشناسد و از تلاش برای آوردن همسایگان روسیه به ائتلاف نظامی غربی دست بردارد.^۹ این امر می‌تواند منجر به یک معماری امنیتی اروپایی جدید شود.

بخش سوم: مفاد صلح ابراهیمی و دسیسه‌های موجود

^۸. <https://B2n.ir/tr3380>.

^۹. <https://B2n.ir/tr3380>.



پیمان‌های ابراهیم، مجموعه‌ای از توافقات هستند که عادی‌سازی روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و چندین کشور عربی را آغاز می‌کند که شروع آن با امارات متحده عربی و بحرین بوده است. این توافقات در اوت و سپتامبر ۲۰۲۰ اعلام و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در واشنگتن دی‌سی امضا شدند، که با میانجی‌گری ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ صورت گرفت. امارات و بحرین اولین کشورهای عربی بودند که پس از اردن در سال ۱۹۹۴، اسرائیل را به‌طور رسمی، به رسمیت شناختند. در ماه‌های بعدی، سودان و مراکش نیز با عادی‌سازی روابط با اسرائیل موافقت کردند.

در اواسط سال ۲۰۲۰، یک توافق عادی‌سازی بین اسرائیل و امارات متحده عربی با میانجی‌گری آمریکا درازای تعلیق برنامه‌های اسرائیل برای الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری، که در طرح صلح ترامپ پیشنهاد شده بود، انجام شد. این توافقات همکاری‌های اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی را رسمی کردند. در مورد مراکش، عادی‌سازی با به رسمیت شناختن حاکمیت مراکش بر صحرای غربی توسط ایالات متحده همراه بود. برای سودان، این توافق شامل حذف از لیست ایالات متحده از کشورهای حامی تروریسم و دسترسی به حمایت مالی بین‌المللی بود.^{۱۰}

مفاد کلیدی توافقات عادی‌سازی

پیمان‌های ابراهیم یک تغییر عمده در ژئوپلیتیک خاورمیانه را نشان می‌دهند که مدت‌ها پیش، با امتناع کشورهای عربی خلیج فارس از تعامل با اسرائیل مشخص شده بود. مفاد اصلی این توافقات بر ایجاد روابط دیپلماتیک کامل، از جمله تأسیس سفارتخانه‌ها و تبادل سفیران، و همچنین تقویت همکاری‌های اقتصادی، فناوری و فرهنگی تمرکز داشت.^{۱۱}

دسیسه‌ها و انتقادات از دیدگاه کشورهای اسلامی

¹⁰ .<https://B2n.ir/km4436>.

¹¹ .<https://B2n.ir/uu8001>.

۱. به حاشیه راندن مسئله فلسطین: پیمان‌های ابراهیم، مسئله فلسطین را به حاشیه رانده و نیاز به یافتن راه‌حلی عادلانه برای این مناقشه را نادیده می‌گیرند. این توافقات، که هیچ‌یک از امضاکنندگان آن در درگیری مستقیم با اسرائیل نبوده‌اند، به‌عنوان «صلح» معرفی می‌شوند، درحالی‌که هدف اصلی آنها افزایش همکاری امنیتی و سرکوب داخلی است و این امر منجر به عادی‌سازی اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل شده و راه‌حل عادلانه را به تأخیر انداخته و یا از بین می‌برد.

۲. افزایش سرکوب داخلی: عادی‌سازی روابط با اسرائیل، به‌ویژه در کشورهای امضاکننده، با افزایش سرکوب جمعیت‌های محلی همراه بوده است؛ برای مثال، امارات متحده عربی دامنه همکاری خود را با شرکت‌های اسرائیلی متخصص در فناوری‌های سرکوبگر گسترش داده و در صنعت دفاعی اسرائیل سرمایه‌گذاری کرده است. این امر منجر به هدف‌قرارگرفتن و زندانی شدن روزنامه‌نگاران، فعالان و روشنفکران شده است.^{۱۲}

۳. مخالفت ایران: ایران به‌شدت با پیمان‌های ابراهیم مخالف است و آنها را تلاشی برای ایجاد یک بلوک ضدایرانی در منطقه می‌بیند. تهران معتقد است که این توافقات به‌دنبال انزوای اسرائیل اتفاق افتاده است؛ ایران همچنین نگران افزایش نفوذ اسرائیل در خلیج فارس و ممانعت از عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان سعودی است.

۴. شکاف در افکار عمومی عرب: درحالی‌که برخی دولت‌های عربی سکوت کرده و یا از این توافقات حمایت کرده‌اند، افکار عمومی در بسیاری از کشورهای عربی، به‌شدت مخالف عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. این شکاف بین رهبران و مردم، به‌ویژه در مورد مسئله فلسطین، می‌تواند به بی‌ثباتی داخلی منجر شود.

بخش چهارم: وضعیت آسفناک غزه و موضع‌گیری‌های غیرمؤثر کشورهای اسلامی



وضعیت انسانی در نوار غزه به‌دلیل درگیری‌های مداوم و محاصره، به یک فاجعه بی‌سابقه تبدیل شده است. این بحران، ابعاد گسترده‌ای از جمله کمبود شدید غذا، آب، دارو و سوخت، تخریب زیرساخت‌ها، و آمار بالای تلفات و آوارگی را

¹² <https://B2n.ir/qu8701>.

دربرمی‌گیرد. در این بین عده‌ای از مسلمانان و به‌ویژه مردم ایران اعم از شیعه و سنی، کمک‌های قابل‌توجهی به مردم مظلوم غزه کرده‌اند.

وضعیت بحران انسانی در غزه

۱. گرسنگی و سوءتغذیه: سازمان ملل متحد و سازمان‌های بشردوستانه گزارش می‌دهند که گرسنگی و سوءتغذیه، به‌ویژه در میان کودکان، در غزه به‌شدت در حال افزایش است. در ژوئیه ۲۰۲۵، نزدیک به دوازده هزار کودک بین ۶ تا ۵۹ ماهه به‌عنوان مبتلایان به سوءتغذیه حاد شناسایی شده‌اند که بیش از ۲۵۰۰ نفر از آنان از سوءتغذیه حاد شدید رنج می‌بردند و این به‌معنای مرگبارترین شکل سوءتغذیه است. تعداد مرگ‌ومیر ناشی از سوءتغذیه در سال ۲۰۲۵ به ۱۵۴ نفر افزایش یافته است که ۸۹ نفر از آنان کودک هستند. بیش از ۸۱ درصد از خانوارها مصرف غذای نامناسبی را گزارش کرده‌اند.^{۱۳}

۲. تلفات و آوارگی: از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۶ اوت ۲۰۲۵، حداقل ۶۱ هزار و ۱۵۸ فلسطینی در غزه کشته و ۴۲۲ هزار و ۴۲۲ نفر زخمی شده‌اند. تخمین زده می‌شود که بیش از ۹۵ درصد از فلسطینیان کشته شده، غیرنظامی بوده‌اند و هزاران جسد دیگر نیز زیر آوار ساختمان‌های تخریب شده قرار دارند. بیش از ۱/۹ میلیون نفر، یا حدود ۹۰ درصد از جمعیت غزه، در طول جنگ آواره شده‌اند و بسیاری از آنها بارها و بارها جابجا شده‌اند و این درحالی است که شرایط زندگی در پناهگاه‌های موقت، مکان‌های آوارگی و مناطق باز، نیز غیرانسانی است.^{۱۴}

۳. تخریب زیرساخت‌ها و بحران بهداشت: بخش مراقبت‌های بهداشتی غزه به‌شدت آسیب دیده است. تا سپتامبر ۲۰۲۴، تنها هفده بیمارستان از ۳۶ بیمارستان غزه به‌طور جزئی فعال بوده که البته همین عدد کم نیز با کمبود شدید تجهیزات پزشکی مواجه بوده‌اند. بیش از نیمی (۵۷ درصد) از تجهیزات پزشکی ضروری موجود نیست و نزدیک به یک‌پنجم (۱۸ درصد) آنها در کمتر از دو ماه آینده به اتمام می‌رسد.^{۱۵} کمبود سوخت نیز عملیات بیمارستان‌ها و خدمات آب و فاضلاب را مختل کرده است. شرایط نامناسب بهداشتی منجر به شیوع بیماری‌های عفونی مانند مننژیت شده است.

موضع‌گیری‌های اسرائیل و اهداف نظامی

اسرائیل عملیات نظامی خود را در غزه با هدف نابودی حماس و تضمین امنیت خود توجیه می‌کند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، اعلام کرده است که اسرائیل قصد دارد کنترل کامل نوار غزه را به‌دست گیرد و درنهایت اداره آن را به نیروهای عربی دوست خود منتقل کند. این طرح شامل تصرف شهر غزه می‌شود که یکی از معدود مناطقی است که هنوز تحت کنترل کامل اسرائیل قرار نگرفته است.^{۱۶}

¹³ .<https://B2n.ir/mt9010>.

¹⁴ .<https://B2n.ir/nz6955>.

¹⁵ .<https://B2n.ir/nz6955>.

¹⁶ .<https://press.un.org/en/2023/gaef3592.doc.htm>.

واکنش کشورهای اسلامی و دلایل عدم اثربخشی

واکنش کشورهای اسلامی به بحران غزه، به ترکیبی از محکومیت‌های شدید و اقدامات بشردوستانه محدود بوده است:

۱. محکومیت‌های رسمی و درخواست‌ها: سازمان همکاری اسلامی (OIC) و اتحادیه عرب تنها تصمیم اسرائیل برای اشغال غزه و آواره کردن اجباری فلسطینیان را محکوم کرده‌اند و آن را «جنایت علیه بشریت» و «نقض فاحش قوانین بین‌المللی» دانسته‌اند.^{۱۷} مصر و اردن نیز این طرح را محکوم کرده و آن را ادامه نقض‌های جدی قوانین بین‌المللی و تضعیف راه‌حل دودولتی دانسته‌اند.^{۱۸} عربستان سعودی نیز به محکومیت اسرائیل بسنده کرده است. ۱۹ این درحالی است که ایران خواستار برگزاری نشست اضطراری سازمان همکاری اسلامی شده و وضعیت غزه را «نسل‌کشی» توصیف کرده است و در عرصه عملیاتی نیز برای همگان ثابت کرده است که تنها حامی مسلمانان فلسطین، در جمیع مراتب بوده است.

۲. محدودیت‌ها و دلایل عدم اثربخشی: با وجود محکومیت‌های شدید و تلاش‌های بشردوستانه، واکنش کلی کشورهای اسلامی به دلیل عوامل متعددی غیرمؤثر تلقی می‌شود:

الف) تفرقه و عدم انسجام: شکاف‌های عمیق در جهان اسلام، مانع از ایجاد یک جبهه متحد و مؤثر در برابر اقدامات اسرائیل شده است. برخی کشورهای عربی (مانند امارات و عربستان سعودی) به دلیل روابط دیپلماتیک با ایالات متحده و مسائل مربوط به بازیگران منطقه‌ای مانند حماس، از شرکت در نشست‌های اضطراری در مورد غزه خودداری کرده‌اند.

ب) محدودیت‌های ژئوپلیتیکی: بسیاری از کشورهای اسلامی با محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و وابستگی‌های اقتصادی به قدرت‌های غربی مواجه هستند که توانایی آنها را برای اعمال فشار مؤثر بر اسرائیل محدود می‌کند.

ج) ناکافی بودن کمک‌های بشردوستانه: با وجود تلاش‌ها، حجم کمک‌های بشردوستانه ورودی به غزه بسیار کمتر از نیاز واقعی است. روش‌هایی مانند کمک‌های هوایی (airdrops)، به دلیل ناکارآمدی و هزینه بالا، نمی‌توانند جایگزین بازگشایی کامل گذرگاه‌های زمینی شوند. کمک‌های هوایی تنها معادل چند دقیقه کمک از طریق راه‌های زمینی هستند و نمی‌توانند تمامی انواع کمک‌های مورد نیاز (مانند دارو، سوخت و مراقبت‌های درمانی تخصصی) را فراهم کنند.

د) فقدان اهرم فشار واقعی: با وجود درخواست‌های رهبران اسلامی برای اقدام «فوری و ملموس» از جمله قطع روابط اقتصادی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و نظامی با اسرائیل و تحریم نفت و گاز، این اقدامات به‌طور گسترده‌ای عملی نشده‌اند. این امر باعث می‌شود که محکومیت‌ها بیشتر جنبه بیانی‌ای داشته باشند تا اهرمی برای فشاری مؤثر.

ه) تناقض میان لفاظی و عمل: شکاف بین محکومیت‌های شدید از سوی کشورهای اسلامی و تأثیر ملموس محدود آنها، به عواملی همچون تفرقه داخلی، محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و اتکا به روش‌های کمک‌رسانی ناکارآمد نسبت داده می‌شود؛

¹⁷ . <https://B2n.ir/uf8722>.

¹⁸ . <https://B2n.ir/sh8465>.

¹⁹ . <https://B2n.ir/uf8722>.

درحالی که سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب بیانیه‌های قاطعی صادر کرده‌اند، اجرای اقدامات مؤثر برای توقف بحران به دلیل عدم اجماع و منافع متضاد میان اعضا با چالش روبرو است. این وضعیت نشان می‌دهد که با وجود همدردی عمیق افکار عمومی مسلمانان با مردم غزه، دولت‌ها به دلایل مختلفی از جمله حفظ روابط با قدرت‌های غربی، نگرانی‌های امنیتی داخلی و منطقه‌ای، و عدم تمایل به به خطر انداختن منافع اقتصادی، از برداشتن گام‌های قاطع‌تر خودداری می‌کنند. این تناقض، به طور مداوم به ناکارآمدی پاسخ جمعی کشورهای اسلامی منجر شده و وضعیت انسانی در غزه را وخیم‌تر می‌سازد.

۳. غزه به عنوان محک وحدت اسلامی: بحران غزه، شکاف‌های عمیق در جهان اسلام را آشکار می‌سازد و مانع از پاسخی متحد و مؤثر می‌شود. این وضعیت، به نوبه خود، بر جایگاه کشورهای اسلامی در صحنه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ درحالی که رهبران و علمای اسلامی خواستار اقدامی متحد و قاطع هستند، فقدان یک استراتژی مشترک و تفاوت در اولویت‌های ملی، مانع از تبدیل این خواسته‌ها به واقعیت می‌شود. این بحران نه تنها یک فاجعه انسانی است، بلکه یک آزمون برای وحدت و اثربخشی جمعی جهان اسلام محسوب می‌شود. عدم توانایی در ارائه پاسخی قاطع و متحد، می‌تواند به تضعیف بیشتر نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی کشورهای اسلامی منجر شود و این تصور را تقویت کند که آنها قادر به دفاع از منافع مشترک خود نیستند.

بخش پنجم: خلع سلاح حزب الله، تضعیف موازنه استراتژیک در برابر اسرائیل



طرح آمریکایی

در اوت ۲۰۲۵ ایالات متحده نقشه‌ای مبنی بر خلع سلاح حزب الله را به دولت لبنان ارائه کرد که هدف آن، طبق گزارش‌های خبری، «خلع سلاح حزب الله تا پایان سال» و بازگشت کامل حاکمیت دولت بر سلاح‌ها بود. این طرح خائنانه توسط فرستاده آمریکایی به دولت لبنان ارائه گردید.

فشار بر دولت لبنان از سوی آمریکا و شرکای بین‌المللی با هدف منزوی کردن حزب‌الله و تقویت ارتش ملی، و البته غیرمستقل، است. تحلیل‌گران بر این باورند که این گام «تحمیل خارجی» و خدمت به «منافع اسرائیل» است و خلع سلاح یک‌طرفه بدون تضمین امنیتی و خروج کامل اسرائیل در جنوب، دوام نمی‌آورد.

خروج امل و وزرای حزب‌الله از جلسه هیئت‌دولت

در جلسه اخیر کابینه لبنان (اوت ۲۰۲۵) که با موضوع بررسی اهداف طرح خلع سلاح برگزار شد، وزرای وابسته به امل و حزب‌الله جلسه را ترک کردند تا اعتراض خود را بدین وسیله نشان دهند. رسانه‌ها و خبرگزاری‌های معتبر این خروج را گزارش کرده‌اند.^{۲۰}

وزرا، این تصمیم را واکنش به این دانستند که: «[این] تصمیم تحت فشار خارجی (آمریکا/اسرائیل) اتخاذ شده و مشروعیت دولت را به خطر می‌اندازد». از دید آنها، تصویب چنین طرحی در غیاب توافق ملی به معنای خلع سلاح یک‌طرفه است.^{۲۱}

تحلیل‌گران بر این باورند که: اولاً با این کار مشروعیت و انسجام دولت در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ چراکه در نظام فرقه‌ای لبنان، خروج نمایندگان یک طایفه می‌تواند تصمیمات را از منظر قانون اساسی و سیاسی زیر سؤال ببرد. ثانیاً مخالفت بزرگ‌ترین گروه مسلح داخل کشور می‌تواند مانع پیاده‌سازی طرح و یا منجر به تشدید تنش‌ها شود.

چرا حزب‌الله باید مسلح بماند؟

۱. دفاع در برابر تهدید خارجی (اسرائیل): حزب‌الله «نیروی مقاومت» علیه اشغال یا تجاوز اسرائیلی است. نیروهای حزب‌الله معتقدند ارتش لبنان قادر به حفاظت از جنوب و مرزها نبوده و یا اساساً مورد اعتماد نیست؛ بنابراین وجود نیروی مسلح غیردولتی ضروری است.

۲. بازدارندگی و تضمین بازگشت اسرا و اراضی: حزب‌الله می‌گوید داشتن سلاح برای حفظ بازدارندگی و تسهیل مذاکره برای آزادی اسرا یا عقب‌نشینی نیروهای خارجی ضروری است.

جمع‌بندی

۱. طرح اخیر برای خلع سلاح حزب‌الله، توسط نماینده آمریکایی پیشنهاد شده است؛ اما موفقیت آن محال و یا لاقابل‌بستگی به تضمین‌های امنیتی، خروج نیروهای خارجی (اسرائیل)، و بسته‌های اقتصادی بین‌المللی دارد.

²⁰ Reuters.

²¹ Tasnim News.

۲. خروج وزرای اُمل و حزب‌الله از جلسه کابینه نشان‌دهنده بحران مشروعیت و بحران کنش درونی ساختار فرقه‌ای لبنان است که می‌تواند هر تصمیم یک جانبه‌ای را تضعیف کند.

۳. دلیل «لزوم مسلح بودن» از منظر حزب‌الله عمدتاً به «بازدارندگی و دفاع علیه تهدید خارجی» برمی‌گردد، موضوعی که حقانیت آن تا به امروز بر همگان ثابت شده است.

۴. خلع سلاح حزب‌الله می‌تواند خطرِ خلأ امنیتی یا جنگِ تازه‌ای را به‌همراه داشته باشد؛ زیرا با توجه به تجربه عراق، سوریه و فلسطین، بسیار روشن است که تضمین‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز نمی‌تواند تأثیری در مخالفت حزب‌الله داشته باشد.